



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

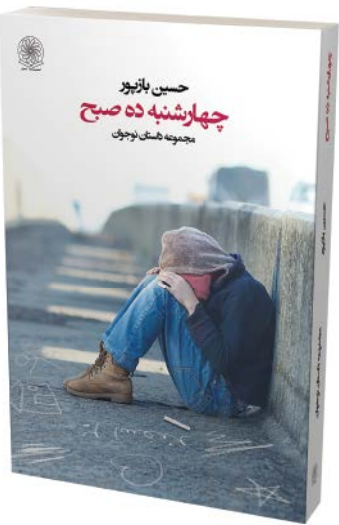
شماره ۱۲۰ ■ ۲۸ مهر ۱۴۰۱

نوجوان
بازار

فاطمه
کریمی

درباره حسین بازپور؛ نوجوانی که داستان هایش شنیده می شود

بر فراز شعر



گاهی خیلی از آدم ها فکر می کنند با یکی دو بار کپشن اینستاگرام نوشتن و بیوگرافی شیک و پیک و استوری های لایک خور، دیگر نویسنده شده اند و وقتش رسیده که عنوان نویسنده را یدک بکشند اما به همین آسانی ها هم نیست؛ نوشتن تنها کنار هم چسباندن چند کلمه و بالا و پایین کردن جملات قصار نیست؛ دنیای پیچیده ای دارد و راهش هم خیلی دور و دراز است. اولین پله اش هم خواندن است و خواندن! توصیه اکید استادان نویسندگی، خواندن شاهکارهای ادبی و سفرنامه ها و... است. در این شماره از یکی مثل ما، سراغ نویسنده نوجوانی رفته ایم که سومین کتابش را به همین تازگی به چاپ رسانده است. با حسین بازپور، نوجوان دهه هشتادی قلم به دست آشنا می شویم که هم اکنون دانشجوی رشته حقوق است.

« بی نوجوانی

چشم های تان را ببندید و دوره نوجوانی تان را از ذهن تان پاک کنید! حال تان خوب است؟ چه اتفاقی افتاد؟ دنیای بدون نوجوانی به تاریکی همان لحظه هایی است که چشمان تان را بسته بودید! به قول حسین بازپور، حذف نوجوانی بخش عظیمی از زندگی و خاطرات هر کسی را با خودش پاک می کند! درست است که زمان محدود است اما این دوره، مهم ترین دوران برای هر کسی است و نبودنش می تواند خلأ بزرگی ایجاد کند. بازپور می گوید نوجوانی خودش پراز تلاش و صبوری و شکست بوده و دز شکست هایش هم بسیار بالا بوده! اما به آنها به چشم یک سکوی پرتاب نگاه کرده و مانع خودش ندیده؛ نوجوانی زمین بازی هر فرد و یک فرصت برای بالا و پایین کردن خود و برنامه زندگی است که باید به خوبی از پیشش برآمد.

« به دنیای بدون شعر فکر کن!

انگار اکسیژن را از او می گیرند اگر شعر در جهانش نباشد! این را من نمی گویم ها، خودش می گوید. ادعا می کند که اگر شعر لایه لای زندگی اش نباشد؛ خلأ بزرگی را احساس می کند و انگار وجودش را متزلزل می کند. شعر و مشتقاتش جایگاه ویژه ای در زندگی اش دارند. از او می پرسیم که دوست دارد به چه چیزی شناخته شود؟ و جواب می دهد: «دوست دارم به عنوان داستان نویس شناخته بشم که بقیه من رو در جهان ادبیات تحت عنوان یک داستان نویس خوب بشناسن!» با این سه عنوان کتاب و تعداد چاپ هایی که داشته، این هدف حسین بازپور چندان دور و دراز نیست و چه بسا که به همین زودی ها هم به آن دست پیدا کند.

« کلمات

همه ما کلمات خدا هستیم؛ آیه ها و نشانه های او. حسین بازپور می گوید بین آدم ها و کلمات هم ارتباط هایی وجود دارد که غیر قابل حذف است. او می گوید که آدم ها کلمات را به وجود می آورند و همچنین کلمات آدم ها را، همچنین معتقد است شاعرانی مثل حافظ، سعدی و مولانا الهاماتی از سمت خدا دریافت می کردند که باعث شده این کلمات جادویی حال ما آدم ها را هم خوب کند. او برای حال خوب خودش هم برنامه هایی دارد. کارهایی از قبیل ورزش و مطالعه که از زبان خودش بشنویم جذاب تر است: «در اوقات فراغتم به غیر از پرداختن به شعر و نویسندگی، ورزش دوومیدانی را دنبال می کنم و فوتبال، البته نه به صورت حرفه ای ولی علاقه دارم؛ مدرس روبیک هم هستم و علاقه ویژه ای به این فعالیت دارم! حفظ قرآن و مطالعه آثار کودک و نوجوان هم در برنامه ام قرار دارد.» به نظر می رسد که حسین بازپور حساسی سر خودش را شلوغ کرده است و ما هم برایش دعا می کنیم که کلمات شعر و داستاناش، به نوشتن چیزهای خوب خوب بچرخد و روزی نامش را در بالاترین جاها ببینیم!

« بای بسم...»

هرکاری، آغازی دارد و نقطه شروعی. علایق و سلاطین هم همین طور یک دفعه ای از آسمان در دامن مان نمی افتد؛ پیشینه ای دارد که خوب از آن باخبریم. حسین بازپور در یک خانواده فرهنگی رشد کرده و از دوران دبستان، همان زمانی که به کانون پرورش فکری هم رفت و آمد داشته؛ به نویسندگی علاقه پیدا کرده. اواز نوشتن داستان های کوتاه شروع کرده و بعد هم در محافل و انجمن های ادبی شرکت و سعی کرده قلمش را رشد بدهد. البته در این راه، تشویق خانواده و دوستانش بی تاثیر نبوده و او با روحیه بهتری فعالیت هایش را دنبال می کرده.

« و ناگهان شعر

حسین بازپور می گوید ابتدا وارد حوزه داستان نویسی شده و بعد از آن سری هم به ساحت شعر زده است؛ چون دیوان باباطاهر، حافظ و سعدی را حفظ بوده و کاملاً شعرهای خوب را از بر بوده؛ کم کم شروع به شعر نوشتن می کند و متوجه می شود که در این زمینه هم استعداد دارد. بعد از پیدا کردن توانایی، نوبت تقویت آن و پروبال دادن است؛ پس بازپور در محافل شعری شرکت می کند و اشعارش را در معرض نقد و بررسی می گذارد تا بهتر از قبل شود. او درباره چگونگی سرودن شعر هایش می گوید: «برای الهام گرفتن به زندگی مربوط نگاه می کنم به آدم ها، ماشین ها، درخت ها، به اتفاقاتی که بین آدم های معمولی رخ می دهد و از همین سوژه ها استفاده می کنم.»

« الگوسازی

خیلی خوب است که برای رسیدن به اهداف مان، بهترین های هر حوزه را الگوی خودمان قرار بدهیم. حسین بازپور هم همین کار را کرده و یک راست رفته است سراغ حافظ و سعدی؛ چون به نظرش این دو شاعر شخصیت های بسیار مهمی در تاریخ ادبیات مان هستند. البته اواز داستان نویسی های امروزی هم غافل نشده و ارادت و آفری به همشهری خوزستانی اش، مصطفی مستور، دارد و الگوی معاصر خودش قرار داده است و قلمش را هم دوست دارد. کتابی که این اواخر از حسین بازپور به چاپ رسیده، کتابی است با عنوان «چهارشنبه ده صبح» که به بررسی مسائل و دغدغه های نوجوان از جمله کنکور و مسائل اعتقادی پرداخته است. او در مسابقات زیادی مقام های عالی کسب کرده که نوشتنش در اینجا، تمام صفحه را پر می کند و دیگر جایی برای از خودش گفتن نمی ماند! پس از این جای ماجرا می گذریم.

